



در مورد حمله نظامی آمریکا به ایران

مقدمه

نظامی شدن خاورمیانه بار دیگر منطقه و جهان را با کابوس جنگ ویرانگر دیگری روبرو کرده است. بعد از مردم عراق، ظاهراً نوبت مردم ایران است تا قربانی سیاست تحمیل ابرقدرتی دولت آمریکا بر جهان شوند. "خوش بینانه" ترین تخمین ها خبر از بمباران وسیع و انهدام و فروپاشی مدنیت جامعه ایران میدهند. این جنگ و عواقب ویران کننده و تحولات همراه آن همه گرایشات طبقاتی اجتماعی را که به تقابل هم رفته اند، ناگزیر حول خود بسیج خواهد کرد. این جنگ دیگر رویداد "دور دستی" نخواهد بود که با خاموش کردن صفحه تلویزیون بشود آن را به فراموشی سپرد و یا یک بررسی و اظهار نظر "تئوریک" آن را کفایت کند. این جنگ در خانه همه را میزند و رابطه نیروها، احزاب و جریانات سیاسی مختلف درگیر در جامعه را در پایه ای ترین سطح مجدداً بازتعریف خواهد کرد. این جنگ تأثیرات بسیار عظیمی بر منطقه و بطریق اولی بر جهان و آینده یک دوره بشر خواهد گذاشت و صحت و استحکام برنامه، سیاست و تاکتیک کمونیستها را یک بار دیگر برای یک دوره تاریخی در بوته آزمایش قرار خواهد داد.

با این مقدمه کوتاه، به اختصار به بررسی دو نکته در نوشته حاضر می پردازم: یکی شرایطی که جنگ را برای طرفین درگیر، دولت آمریکا و جمهوری اسلامی ضروری کرده است و دیگری موضع ناسیونالیسم در قبال این جنگ.

دولت آمریکا

برای بررسی این بحران و جنگ احتمالی همراه آن قبل از اینکه از ادعای دولت آمریکا و یا مشاهده جنگ علل العموم شروع کرد و به اصلاح ادامه سیاست را از آن بیرون کشید و بطور مکانیکی مطالبات و بهانه های طرفین درگیر را در مقابل هم قرار داد و از آن نتیجه گیری کرد، و یا حتی قبل از اینکه رفت سراغ ضرورت و مطلوبیت این جنگ برای طرفین درگیر، باید به سراغ شرایط مشخصی رفت که بحران و جنگ فعلی را برای طرفین درگیر ضروری کرده است. با دخالت جمهوری اسلامی در عراق، یا روی کار آمدن احمدی نژاد و تهدید اسرائیل و یا عروج حماس در فلسطین نمیتوان به ضرورت یک جنگ عظیم ویرانگر که در مقیاس خاورمیانه منطقه را به کام خود خواهد کشید، رسید. اگر قرار بود

به خاطر عدم رعایت پیمان منع سلاحهای هسته ای به ایران حمله کنند، دولت اسرائیل به سلاح هسته ای مجهز است، از امضای پیمان منع سلاحهای هسته ای و حتی از دادن اجازه ورود به بازرسان سازمان انرژی اتمی به کشور اسرائیل نیز خودداری میکند. اگر قرار باشد از خلع سلاح اتمی در جهان شروع کنند که جز قدرتهای سرمایه داری، آرزوی اکثریت ساکنین کره زمین است، بایستی قبل از همه بروند سراغ آمریکا و چین و روسیه. با حرکت از مشاهدات سطحی و یا ذکر مطالبات طرفین درگیر در جنگ نمیتوان به شرایط مشخصی که این جنگ را ضروری کرده است رسید و پی برد که این جنگ چه سیاست معینی را تعقیب میکند؟ باید دید کدام شرایط اقتصادی و سیاسی ای ادامه سیاست طرفین درگیر را در قالب جنگ ضروری کرده است؟ باید دید که این جنگ در انکشاف مناسبات تولیدی جهان سرمایه داری و روابط طبقاتی حول آن قرار است به چه معضلات بنیادی ای جواب دهد؟ اینها متدولوژی مارکس و لنین و منصور حکمت در بررسی جنگ به معنی دامه سیاست در شکل قهر آمیز آن بوده است. از این زاویه که به بحران و حمله احتمالی نظامی آمریکا به ایران نگاه میکنی، این جنگ جنگی بر سر حل اختلاف میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا نیست، جنگی بر سر دست یافتن جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای و علاقه دروغین و بشدت فریبنده دولت آمریکا برای مقابله با "محور شر" نیست، هرچند تلاش جمهوری اسلامی برای دست یافتن به سلاح هسته ای یک واقعیت است، اما این جنگ بر سر آن نیست. هدف این جنگ "گوشمالی دادن" جمهوری اسلامی به خاطر دخالت جمهوری اسلامی در عراق نیست. این جنگ به آزادی مردم و مبارزه برای آزادی و "حقوق بشر" و "دمکراسی" مطلقاً ربطی ندارد. این جنگ جنگی میان دو نیروی تروریستی، اسلام سیاسی و تروریسم دولتی نیست. اسلامیت در این جنگ نقشی ندارد. تخفیف دادن این جنگ به جنگ میان دو اردوی تروریستی، حرکت از یک مشاهده ظاهری به جای دیدن واقعیات بنیادی تری است که این جنگ را ضروری ساخته است. این جنگ جنگی "اخلاقی" برای تعویض جمهوری اسلامی نیست. اگر میخواستند میتوانستند مثل رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی با رژیم آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی معامله کنند و مردم ایران را کمک کنند تا در مدت کوتاهی جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. این جنگ بر سر مبارزه علیه تروریسم هم نیست حتی اگر ژورنالیسم نوکر بخواهند آن را اینگونه ترجمه کنند. رژیم جمهوری اسلامی سالهاست که لانه تروریسم در منطقه و در جهان است، آمریکا و دول غربی یک بار به این خاطر جمهوری اسلامی را محکوم نکردند و یک بار هم که شده در سفارت خانه های جمهوری اسلامی را به این خاطر نبستند.

این جنگ قرار است معضلات بنیادی تری را در سطح جهان به نفع قدرقدرتی دولت آمریکا فیصله دهد، موقعیتی که بعد از اشغال عراق بشدت لطمه خورده است. تلاش آمریکا برای کسب چنین موقعیتی حتی با مکانیسم درونی حرکت سرمایه نیز در تناقض است. منطق سرمایه داری با ظهور قطب های اقتصادی دیگری در جهان، علیرغم میل و اراده آمریکا، تجدید نظری در موازنه دیروز و شکل گیری آرایشهای اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی جدیدی را ایجاب کرده است. اکنون نه تنها اروپای واحد، که قطب اقتصادی دیگری، چین، پا به صحنه رقابت جهانی گذاشته است. چین نه تنها بازارهای خاورمیانه که حتی بازارهای آمریکا و اروپا را نیز دارد تسخیر میکند. و نیاز چین به نفت دستیابی به دخایر انرژی را برای آمریکا به عنوان حربه ای مهم در رقابتهای اقتصادی آتی ده چندان کرده است. با شکل گرفتن پیمان اقتصادی و حتی نظامی چین و روسیه در آینده، قطب قدرتمند دیگری دارد عروج میکند. حتی هند نیز در تلاش برای کسب موقعیت جدیدی در این قطب بندی است. حمله دولت آمریکا به عراق به جای اینکه برتری طلبی دولت آمریکا را بر جهان مستحکم کند، به پاشنه آشیل آمریکا تبدیل شده است. آمریکا به عراق حمله کرد، به جای دولت آمریکا عملاً جمهوری اسلامی در عراق به قدرت رسید. به جای دسته گل، از سربازان آمریکائی با علمیات انتحاری

و تله های انفجاری استقبال شد. جنگ داخلی وسیع محتمل ترین سناریوی است که در سیاه چال فعلی در انتظار جامعه و مردم عراق است. ما گفتیم با حمله نظامی دولت آمریکا به عراق اسلام سیاسی وسیعاً تقویت میشود و نفرت از آمریکا در میان مردم خاورمیانه بویژه در شرایط قلدردی شارون و کشتار مردم فلسطین توسط ارتش اسرائیل اوج میگردد. اکنون آمریکا منفورترین دولت نزد مردم در عراق و در منطقه است، به جز در کردستان عراق. هزینه سرسام آوری که اشغال عراق به رفاه مردم آمریکا تحمیل کرده است، موقعیت بوش و کابینه جنگی او را در انظار مردم آمریکا نیز بی اعتبار کرده است. آمریکا حتی از آوردن فشار به جمهوری اسلامی نیز عاجز است. این وضعیت، بزرگترین قدرت نظامی جهان و در عین حال مغرور و جنایتکار و ماجراجو را به طرف ماجراجویهای نظامی خطرناکی که آینده سیاه و نامعلومی را در مقابل بشریت قرار میدهد سوق داده است. تحمل تن دادن به این وضعیت و این موقعیت برای دولت آمریکا در سطح جهان در مقابل رقبای اروپایی خود، چین و روسیه، غیر ممکن است. برای آمریکا قبول اینکه آفتاب امپراطوری سرمایه از ساحل آمریکا دارد غروب می کند، به این سادگیها ممکن نیست. آمریکا میخواهد موقعیت لطمه خورده را که هر روز وخیمتر میشود، ترمیم کند. و برای این کار به هر ماجراجوی نظامی ای نیز متوسل میشود. اگر دولت آمریکا به ایران حمله نکند و به موقعیت فعلی خود رضایت دهد، دولت چین قبل از همه در خروجی را به دولت آمریکا نشان خواهد داد. جمهوری اسلامی اکنون محمل نمایش قدرت آمریکا در جهان شده است. با این جنگ قرار است آمریکا ضرورت رهبری خود بر دول اروپائی و غرب و از این طریق بر جهان را در شرایط عروج قطب چین سرمایه داری به آنان یادآوری کند. این شرایط و مبرمیت چنین تصفیه حسابهایی برای آمریکا، ضرورت و "مطلوبیت" و مکان جنگ آتی آمریکا علیه ایران را بروشنی توضیح میدهد و حتی آن را اجتناب ناپذیری نماید. حمله نظامی آمریکا به ایران جوابی است به این وضعیت و ترمیم بندهای زعامتی که با اشغال عراق "شل" شده است. قرعه این بار به بهانه سلاح هسته ای درست مانند بهانه "اشغال" کویت توسط صدام، به نام جامعه و مردم ایران خورده است. قرار است کشتار عظیم مردم ایران و از هم پاشاندن مدنیت جامعه ایران زعامت نظامی دولت آمریکا در جهان را در مقابل رقبایش بیمه کند. این سیاست ظاهراً کشور دوست و غیر دوست آمریکا را نمی شناسد. دوستان دیروزی میتوانند سریعاً به دشمنان امروزی تبدیل شوند. در صورت پیروزی دولت آمریکا قرار است این سیاست به نرمی در جهان تبدیل شود؛ هرگاه دولت آمریکا دولت بخصوصی را در شرایط معینی "تهدیدی" علیه منافع خود به حساب آورد فردای آن روز خود را به اقدام نظامی علیه مردم آن کشور مجاز بدانند. این مضمون و چکیده "عملیات پیشگیرانه" دولت آمریکاست.

دول اروپائی، فرانسه و آلمان در این دوره بویژه چین و روسیه نه از فرط حمایت از دولت آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی که از ترس حمله نظامی دولت آمریکا به ایران که منافع آنان را در ایران و در منطقه شدید به خطر خواهد انداخت به صف نیروی فشار آمریکا بر جمهوری اسلامی پیوسته اند. با این خیال که با گذاشتن سنگینی وزنه خود در کفه ترازوی دولت آمریکا، جمهوری اسلامی را از قبول راه حل سیاسی و دست کشیدن از دست یافتن به سلاح هسته ای بازدارند. اینکه این دولت ها تا کجا و کی سیاست خود را از دولت آمریکا جدا خواهند کرد، معلوم نیست. هر رویداد جنگی و هر بمباران غافلگیرانه ای از جانب دولت آمریکا میتواند کل این محاسبات را یک شبه دود کند و به هوا ببرد.

جمهوری اسلامی

حمله به عراق به جای اینکه تلاش برای دست یابی به "سلاحهای کشتار جمعی" را کاهش دهد، خود مبنایی شد برای تسریع دست یابی به "سلاحهای کشتار جمعی". هراس از حمله دولت آمریکا، دولتهای منطقه را خواه دولتی عمیقاً ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی و خواه دولتی که از سر هر درجه از آزادی خواهی حاضر به قبول ژاندارمی دولت آمریکا نباشد، به تلاش برای دست یابی به سلاحهای هسته ای سوق داده و دیر یا زود در جاهای دیگر نیز سوق خواهد داد. دست یافتن به سلاح هسته ای در واقع به راز بقاء دولتهائی تبدیل شده است که در دایره "دوستان" دولت آمریکا قرار ندارند یا نمیخواهند قرار داشته باشند. اگر این نبود، کره شمالی مدتها و قبل از جمهوری اسلامی توسط دولت آمریکا مورد حمله قرار میگرفت. تلاش جمهوری اسلامی برای دست یابی به سلاح هسته ای در این سطح از ارزیابی وسیله ایست برای حفظ بقاء خود در مقابل حمله نظامی دولت آمریکا. دست یافتن به سلاح هسته ای در واقع نوعی "اقدام پیشگیرانه" دولتهای "غیر دوست" آمریکا است برای بازداشتن آمریکا از حمله به آنان. بعد از عراق نوبت ایران است؟ لابد بعد از ایران نوبت جای دیگری است؟ عملاً تلاش برای دست یابی به سلاح هسته ای را در منطقه و در جهان تشدید کرده و حمله نظامی به ایران آن را تشدید خواهد کرد. از این به بعد کشورهایی که بخواهند دوست آمریکا نباشند و یا حاضر به قبول ژاندارمی دولت آمریکا نباشند، ظاهراً راهی جز دست یابی به سلاحهای هسته ای برای خود نخواهند دید.

مشکل جمهوری اسلامی اما تنها تلاش برای بقاء خود در مقابل آمریکا نیست، جمهوری اسلامی دشمن دیگری نیز دارد که حتی اگر حکومت اسلامی به بمب اتمی نیز دست پیدا کند، میتواند او را از تخت بزیر بکشد. این دشمن، طبقه کارگر و مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی در ایران اند. جمهوری اسلامی خون این مردم را در شیشه کرده است و به این واقف است که بر قله آتشفشان نفرت این مردم نشسته است. شکست این دشمن در داخل و یا حداقل در حاشیه قرار دادن جنبش سرنگونی این مردم، آن مجموعه شرایطی است که جمهوری اسلامی را به پیشواز بحران و فضای جنگی فعلی سوق داده است. بویژه بعد از اضمحلال دوم خرداد و روی کار آمدن احمدی نژاد، مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی و کل ارتجاع اسلامی بدون هیچ حایلی در مقابل همدیگر قرار گرفته اند. جمهوری اسلامی است و نیروهای سرکوبگر و لباس شخصی ها و معدودی گله حزب الله و مردم متنفر از جمهوری اسلامی در مقابل هم. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند، از جمهوری اسلامی بیزارند و واقعا میخواهند سر به تن جمهوری اسلامی نباشد. به حاشیه راندن جنبش سرنگونی و منسجم کردن کل ارتجاع اسلامی در مقابل آن، مساله مبرم و حیاتی جمهوری اسلامی در این دوره است. به این دلیل جمهوری اسلامی به بحران و فضای نظامی فعلی به عنوان "خبر و برکتی" نگاه میکند تا با آن خود را در مقابل این مردم منسجم کند، بیشتر اعدام کند، یورش به زنان و حقوق زنان را گسترش دهد، هر خواست و مطالبه ای را تحت نام شرایط جنگی سرکوب کند، دستگیریها را افزایش دهد و سرکوب نیروهای کمونیست و چپ و کارگران و دیگر مردم انقلابی و آزادیخواه را تشدید کند. در صورت شروع بمباران نظامی جمهوری اسلامی میدانند که فردا دولت آمریکا هر بمبی، هر موشکی را که به سوی ایران پرتاب کند، به طول عمر جمهوری اسلامی میافزاید و جمهوری اسلامی را در داخل در مقابل مردم به جان آمده تقویت خواهد کرد. جمهوری اسلامی برخلاف دوره حمله نظامی آمریکا به عراق این بار خود را در مقابل آمریکا ضعیف احساس نمیکند، با زمین گیر شدن آمریکا در عراق حتی احساس قدرت نیز میکند. میتواند به سرعت عراق را برای آمریکا غیر قابل کنترل کند و با مقاومت خود در مقابل آمریکا کل ارتجاع اسلامی و ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم

ضد آمریکائی جهان سومی را نیز پشت سر خود بسیج کند و به عنوان نشان مقاومت در مقابل دولت آمریکا و "آزاد کننده" دولتهایی که زیر بار ژاندارمی دولت آمریکا نمیروند، ظاهر شود.

ناسیونالیسم و حمله نظامی دولت آمریکا

شاخه های مختلف ناسیونالیسم ایرانی از پرو آمریکائی و پرو غرب گرفته تا ملی - مذهبی های شرق زده و اسلام زده که دور سفره جمهوری اسلامی و آینده آن در گردشند تا منتهی الیه چپ آن، رهبری جدید حزب کمونیست کارگری، صورت مساله را از دولت آمریکا قبول کرده اند که جمهوری اسلامی در راه دست یافتن به سلاح هسته ای است و این را "جهان متمدن" و جامعه بین الملل، اسم مستعار آمریکا، از جمهوری اسلامی قبول نمیکنند. فعلا مقصد همه یکی است، در شیوه رسیدن به آن با همدیگر اختلاف دارند. "تندروها" خواستار حل مسله به زور و حمله نظامی دولت آمریکا به ایران، کمتر افراطی ها به فشار سیاسی، راه حل "دیپلماتیک" توأم با فشار اقتصادی البته نوع "فکرشده و موثر" آن معتقد هستند. به نمونه هایی در این رابطه از نوشته و گفته های نمایندگان آنان را در حد این نوشته توجه کنید.

رضا پهلوی

رضا پهلوی در سخنرانی خود در کانون ملی مطبوعات آمریکا چنین میگوید:

..... "همچون تمامی نظامهای تمامیتگرا، رژیم مستبد دینی تهران برای بقای خود به گسترش در فراسوی مرزهای ایران نیازمند است. ... از عراق تا لبنان و سرزمین های فلسطین " مثلث برمودایی " در حال شکل گیری است که می رود، تا به کمک صندوق رای، کاملا به یوغ حکومتگران اسلامی ایران درآید. این مثلث می رود تا با جلب مصر، از طریق اخوان المسلمین، و مناطق شیعه نشین و نفت خیز عربستان سعودی، حلقه محاصره خود را برخلیج فارس هرچه کاملتر و تنگ تر کند. . . برای رسیدن به این هدف، جمهوری اسلامی به تنها چیزی که نیاز دارد توانایی دنبال کردن اعمال خشونت در سطح پائین بعنوان مکمل پشتیبانی های مالی، اطلاعاتی و سازمانی خود از هم پیمانان اش است. و این، خانمها و آقایان، دلیل اصلی نیاز جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای است."

او می افزاید:

... "ادامه اعمال خشونت در سطح پائین بدون واهمه از رودررویی در یک جنگ غیر اتمی با کشورهای غربی. . . برای دنیای آزاد غیرقابل قبول است. با این وجود، زمان زیادی برای اتخاذ تصمیم نمانده است. از سرگیری فرآیند غنی سازی اورانیوم این پنجره فرصت را هرچه تنگتر نیز کرده است. تحلیلگران بسیاری در رویارویی با این چالش بزرگ به یک دو راهی رسیده اند: یا راه کارهای دیپلماتیک یا راه حل های تنبیهی، از جمله گزینه های نظامی."

(از متن سخنرانی رضا پهلوی در کانون ملی مطبوعات ایالات متحده آمریکا - واشنگتن، چهارشنبه دهم اسفند ماه ۱۳۸۴.)

معلوم نیست اگر بزعم رضا پهلوی جمهوری اسلامی این موقعیت را دارد به کمک صندوقهای رای بدست میآورد چه احتیاجی به سلاح هسته ای دارد؟ رضا پهلوی و طیف سلطنت طلبان پرو آمریکا و

غرب در واقع خود بر سر دوراهی قرار گرفته اند. این جنگ نیروهای این طیف را آچماز کرده است. برای اینها آمریکا و غرب نیروی حامی است و تکیه بر حمایت و پشتیبانی آمریکا و غرب یک پای قدرت شدن اینهاست در آینده ایران بعد از جمهوری اسلامی. از طرفی راهکار "دیپلوماتیک" را توصیه نمیکنند چرا که نگرانند فشار آمریکا و دول اروپایی بر جمهوری اسلامی کاهش یابد و سر آنان بی کلاه بماند. موافق اقدامات تنبیهی و کمک به خودشان هستند. از طرفی دیگر حمله نظامی دولت آمریکا به ایران نیروهای این طیف را واقعا در بن بست قرار میدهد و هم اکنون نیز قرار داده است. اگر از حمله نظامی آمریکا به ایران حمایت کنند زیرآب ناسیونالیسم ایرانی ای که اینها هویت خود را با "شیر و شمشیر و خورشید و نقشه گره" تعریف کرده اند زده میشود. و اینها بعنوان علاوی ها و چلبی های آینده ایران راه به جایی نمی برند، از صحنه خارج میشوند و جنبش شان شکست سختی میخورد. اگر از آمریکا حمایت نکنند از قافله دولت آمریکا عقب می مانند و دولت آمریکا حامیان دیگری را به جای آنان به میدان میکشد. اینها واقعا بر سر دو راهی مانده اند. در صورت حمله نظامی محتمل ترین رویداد در مورد اینها این است که به موضع حمایت در جنگ ارتجاعی ایران و عراق از جمهوری اسلامی بیفتند و فعلا از اینکه منافع آنها انکار شود دم نزنند و جنبش خودشان را تا شرایط بعدی حفظ کنند.

طیف جمهوری خواهان "لایک" و فعلا جمهوریخواه

این طیف در مجموع شامل نیروهای سابق دوم خردادی پرو رژیمی نیز میشوند که با اضمحلال دوم خرداد به صف ناسیونالیسم پرو آمریکائی یعنی سلطنت طیان پرتاب شدند. اینها معتقدند که جمهوری اسلامی نتوانسته است اعتماد "جامعه بین المللی" را جلب کند. پروژه اتمی شدن جمهوری اسلامی را خطری جدی برای آینده کشور و "حاکمیت ملی" میدانند. و از این زاویه به جمهوری اسلامی انتقاد دارند و معتقدند که جمهوری اسلامی با این کار خود "حاکمیت ملی" را به خطر انداخته است. به چند جمله کوتاه از سخنگویان این طیف توجه کنید:

بهر روز خلیق میگوید:

"آنچه در دورنمای نزدیک قرار دارد، تشدید تقابل بین جمهوری اسلامی و جامعه جهانی و بویژه آمریکا و اسرائیل است. شورای امنیت در صورت پاسخ منفی جمهوری اسلامی به خواست جهانی، به اقدامات تنبیهی دست زده و بتدریج برفشار خود خواهد افزود."

مسعود فتحی در نوشته "تحقیقات هسته ای یا بازی با حاکمیت ملی" میگویند:

".. پروژه هسته ای جمهوری اسلامی، می رود که مثل خود این حکومت به خطری جدی برای آینده کشور و به یک تهدید بزرگ علیه امنیت و حاکمیت ملی تبدیل شود. باید حاضر به همکاری بدون قید و شرط با آژانس انرژی اتمی سازمان ملل شوند"

بهر روز بیات می نویسند:

".. مشکل جمهوری اسلامی در این نهفته است که تا کنون نه توانسته است اعتماد جامعه جهانی و یا اقلأ بخش مهمی از آنرا جلب کند."

فرخ نگهدار از اکثریت و به عنوان یکی از "جمهوری خواهان" در نوشته ای تحت عنوان "راه فروراندن بحران هسته ای"، راز بقای جمهوری اسلامی را نه در دستیابی به تکنولوژی هسته ای که

در کنار آمدن با آمریکا می بیند. معتقد است که جمهوری اسلامی نباید زمان را از دست بدهد. او کلید غنی سازی را در رابطه با آمریکا میداند. میگوید: "اتحاد جمهوری خواهان ایران از بدو تاسیس در موضوع برنامه هسته ای موضعی روشن و قطعی داشته است. اتحاد جمهوری خواهان همواره تاکید کرده است دولت جمهوری اسلامی ایران نباید برای پیشبرد برنامه هسته ای اولویت قایل شود. جمهوری اسلامی ایران باید قبل از تلاش برای پیشبرد برنامه هسته ای مساله رابطه با آمریکا را حل کند".

این طیف همانطور که پیشتر گفتم می پذیرند که جمهوری اسلامی همکاری با آژانس بین المللی را رد کرده است. طرف آمریکا هستند با حفظ "موضع" و از زاویه دفاع از "حاکمیت ملی". اینها جزو طرفداران کمتر افراطی هستند و به قول خودشان به راهکار فشار سیاسی از طرف "جامعه بین المللی"، که هیچ چیز جز نام مستعار دولت آمریکا نیست، و در غیر این صورت اقدامات تنبیهی اقتصادی معتقدند. عمق فاجعه آنقدر بزرگ است که هیچکدام از آنها جرات حمایت صریح و بی پرده از حمله نظامی دولت آمریکا به ایران را ندارند. اما بر "حقانیت" دولت آمریکا در این بحران در قالب "جامعه بین الملل" تاکید میکنند.

مجاهدین خلق

مجاهدین خلق تنها نیروی هستند که صراحتاً از حمله نظامی آمریکا به ایران حمایت میکنند. میگویند به هر قیمت باید جلوی برنامه اتمی شدن جمهوری اسلامی گرفته شود. معتقدند نباید گذاشت که یک رژیم "تروریست" به سلاح هسته ای مجهز شود. رسماً خواهان اعلام تحریم اقتصادی کامل ایران هستند. آنها خواهان پایان دادن به قول خودشان به "حکومت آخوندها" به هر وسیله، حتی حمله نظامی آمریکا، هستند. این وضعیت قبل از هر چیز حاکی از موقعیت اسفناکی است که مجاهدین خود را در آن قرار داده است. مجاهدین میتوانند بعد از سقوط صدام عطای ماندن در عراق را به لقایش به بخشد و خود را در چنین موقعیتی قرار ندهند. میدانستند که ماندن زیر کنترل و سایه آمریکا نه مشروط و نه محدود مانند دوره صدام، که آنان را در موقعیت عوامل آمریکا قرار خواهد داد. آمریکا هنوز مجاهدین را از لیست نیروهای "تروریست" خود حذف نکرده است، از آنان به عنوان عوامل اطلاعاتی خود کار میکشد. مجاهدین یکی از بازندگان حمله به عراق و اشغال عراق شد. میتوانند به این سرنوشت خود را دچار نکنند. اکنون نیز یکی از بازندگان حمله نظامی آمریکا به ایران خواهند شد. رویاهایشان همچنان ممنوعه باقی خواهد ماند. پایگاه اجتماعی ندارند، در کنار دولت آمریکا نیز دستشان به هیچ جا بند نخواهد شد، جز اینکه در ارتش ذخیره آمریکا ثبت نام کنند. یا قبل از اینکه به این وضعیت بیفتند صف مجاهدین را ترک کنند. مجاهدین بازندگان این تحولات هستند و با آن و از هم اکنون علت وجودی خود را از دست داده اند.

ناسیونالیسم کرد در ایران

ناسیونالیسم کرد و قوم پرستان کرد در کردستان ایران روشن است که بادبان امید خود را به باد توپهای ناوگان آمریکا بسته اند. و خوشحالی و ذوق زدگی خود را نیز پنهان نمیکنند. میگویند "کرد" تا دیروز "دوست" داشت امروز آن را پیدا کرده است. از هم اکنون خود را برای رئیس جمهور شدن و رئیس پارلمان و رئیس منطقه فدرال و دست یافتن به سرمایه های کلان و چنگ انداختن به زندگی مردم کردستان ایران آماده کرده اند. پرچم آنها فدرلیسم قومی است که هم اکنون یا از حمایت اپوزیسیون راست برخوردار است و یا به آن به دیده اغماض نگاه میشود. ناسیونالیسم کرد و

فاشیستهای کرد نظیر پژاک تنها نیروئی هستند که فکر میکنند در حمایت از حمله نظامی آمریکا به ایران به نوایی میرسند. دلیل آنهم جنبشی است که آنها به آن پشت بسته اند. میدانند اگر این جنبش را بتوانند حول حمایت از آمریکا و فدرالیسم قومی بسیج کنند میتوانند دستشان را به جایی بند کنند. اینها فکر میکنند تنها برنده این ماجرا خواهند بود. قلبا موافق حمله نظامی دولت آمریکا به ایران هستند. اوضاع عراق و جهنمی که در آن جا ایجاد شده است، آنها را فعلا از حمایت علنی و آشکار حمله نظامی آمریکا به ایران مانع میشود. به یکی دو نمونه از گفته ها و نوشته های آنان توجه کنید:

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات در بیانیه دفتر سیاسی خود نوشته است: “.. جامعهی جهانی و به ویژه غرب شدیداً مخالف تجهیز ایران به سلاح هسته‌ای بوده و بر این باورند که ایران برخوردار از سلاح اتمی، صلح جهانی را به مخاطره خواهد افکند.” اضافه میکنند: بی تردید مسئولیت کلیه‌ی عواقب ارجاع پرونده‌ی اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد بر عهده‌ی رژیم ضد مردمی و ضد بشری جمهوری اسلامی است.”

حزب دمکرات به عنوان شریک دزد و “دوست” قافله به خیال خود “زرنگی” کرده است. از هم اکنون برای توجیه حمایت خود از آمریکا مسئولیت همه عواقب این بحران و حمله نظامی به ایران را به گردن جمهوری اسلامی انداخته است.

عبداله مهتدی مسئول سازمان زحمتکشان که پیداست از گسترش این بحران کاملا ذوق زده شده است، در مصاحبه با رادیو همبستگی در استکهلم می گویند: “.. ما از یک حمله خارجی پشتیبانی نمیکنیم. معهدا یک تبصره ای هم لازم است اینجا بگم. ما به هیچوجه از طریق موضعگیریهای پیشرس و پانیک کردن در مورد اینکه گویا ایران در معرض حمله قرار دارد و ما باید کاری بکنیم و از الان اطلاعیه بدهیم، و دنیا را رو سرمان بذاریم، این را غیر لازم و آب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی میدانیم.” می افزایند: “من اتوماتیک پیوستن به این کر وحشت پراکنی در مورد حمله آمریکا را درست نمیدانیم.”

به اینها باید قوم پرستان و فاشیستهای ترک و عرب و غیره را اضافه کرد. اگر ناسیونالیسم و فاشیستهای قومی کرد پایشان روی جنبش ملی کرد قرار دارد، اینها گفتارهای واقعی این جنگ و اوباش و گانگسترهای سیاسی و نظامی آینده این جنگند که تنها بر ویرانه های این جامعه و بر دوش استیصالی که این جنگ به مردم و جامعه ایران تحمیل میکند، میخواهند به نوایی برسند. اینها حمله نظامی دولت آمریکا را انتظار میکشند. از هم اکنون دم در کمین کرد اند تا از همه طرف روی مردم بریزند.

کومه له

گیج ترین جریان سیاسی کومه له است. کومه له لزومی نمیبیند که وقت خود را با دادن تبیین از مهمترین مساله امروز خاورمیانه و جهان “تلف” کند. هاج و واج منتظر است تا اتفاقی روی دهد و کومه له نیز موضع پراگماتیستی خود را بگیرد!

حزب توده و و نیروهای ملی - مذهبی

حزب توده و نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی و صف ناسیونالیسم کبک زده شرقی و اسلام زده پرو رژیم اسلامی که در اطراف جمهوری اسلامی پرسه میزنند، با شروع جنگ در حمایت از "میهن" و از موضع "ضد امپریالیستی خرده بورژوازی جهان سومی" به امید جمع شدن مجدد دور سفره "امام" پشت سر جمهوری اسلامی بسیج میشوند.

حزب کمونیست کارگری

در آخر باید به موضع رهبری جدید حزب کمونیست کارگری نیز اشاره کرد.

رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران از فراز گامهایی که ادعا میکردند در چند سال گذشته برداشته بودند یک باره پریدند و از زائده ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب سر در آوردند. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران از زبان حمید تقوایی در مصاحبه با انترناسیوال شماره ۱۳۰ ارگان مرکزی این حزب تحت عنوان: "علیه هر دو قطب تروریسم جهانی برای سرنگونی جمهوری اسلامی". چنین میگوید:

"در این تردیدی نیست که تنش حول پروژه اتمی جمهوری اسلامی رو به تشدید است پافشاری جمهوری اسلامی به ادامه پروژه های هسته ایش و عقیم ماندن تلاشهای دیپلماتیک نظیر به نتیجه نرسیدن مذاکرات جمهوری اسلامی با روسیه و با مقاماتی از اروپای واحد در هفته گذشته، از جمله عواملی است که احتمال حمله نظامی را بالا میبرد. به توافق نرسیدن با موثلفین اروپائی نیز ممکن است دولت آمریکا را بیشتر به سمت حمله نظامی، که خود آنرا آخرین گزینه مینامند، سوق بدهد. اخیرا جان بولتون، سفیر دولت آمریکا در سازمان ملل، اعلام کرد که اگر جمهوری اسلامی شیوه خود در رابطه با بحران اتمی را تغییر ندهد باید منتظر عواقب دردناک آن باشد و تاکید کرد که کشور آمریکا برای برخورد با ایران به شورای امنیت اتکا نخواهد کرد. می افزایند: "جمهوری اسلامی در چارچوب سیاست خارجی آمریکا عمل نمیکند و بویژه در منطقه خاورمیانه، در عراق و در فلسطین، با حمایت از نیروهای تروریست اسلامی مزاحم سیاستهای دولت آمریکا و غرب است." همانجا.

"علیه هر دو قطب تروریسم جهانی برای سرنگونی جمهوری اسلامی"، شعار به ظاهر "چپ" آقای تقوایی که در دوره جنگ ارتجاعی ایران و عراق میتوانست چند هوادار پیشگام و یا سازمان پیکار را برای چند ساعت در یک روستای دور افتاده به وجد آورد، راست بودن خود را با توضیحات بعدی ایشان فوراً اعلام میکنند. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری با همان تبیین، با همان استدلالات، با همان تأکیدات، با همان فرمولبندیها و حتی نقل قول ها، مشابه رضا پهلوی، جمهوریخواهان ملی، حزب دمکرات و دیگرانی که صورت مساله را از دولت آمریکا قبول کرده اند، در منتهی الیه چپ ناسیونالیسم ایرانی ضد رژیمی ظاهر شده اند. که گویا مساله بر سر مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای است، و بزعم اینها آمریکا این را از جمهوری اسلامی قبول نمیکند. مضافا جمهوری اسلامی بزعم اینها خلاف "منافع" آمریکا در منطقه نیز عمل میکند. و این ضرورت حمله آمریکا به ایران را توضیح میدهد. بین تبیین حمید تقوایی از صورت مساله و اظهارات سخنگویان سلطنت طلبان یا جمهوریخواهان ملی و غیره چه فرقی میتوان گذاشت؟ بعنوان ختم کلام آقای تقوایی میگویند: "حزب آنها" اخیرا طرد جمهوری اسلامی از جامعه جهانی را سیاست مشخص خود در خارج کشور اعلام کرده است."! این هم پراتیک منطبق با تبیین رهبری جدید حزب کمونیست کارگری از این

جنگ از زبان حمید تقوایی که علیه دو قطب تروریستی و پیش بسوی سرگونی جمهوری اسلامی را اعلام کرده اند!

علی جوادی همکار آقای تقوایی می نویسند: "رژیم جمهوری اسلامی نباید به سلاح اتمی و سلاحهای کشتار دسته جمعی مجهز شود." دولت آمریکا هم دارد به این بهانه به ایران حمله میکند. چرا آقای جوادی آن را محکوم میکنند، معلوم نیست؟ ایشان البته معتقدند که راه حل آن حمله نظامی آمریکا نیست. کاظم نیکخواه در تکمیل این سناریو، احمدی نژاد را مسبب این وضعیت و شکست سیاست "دیالوگ انتقادی" دول اروپائی با جمهوری اسلامی میدانند و دلخوری سابق رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران از سرکار آمدن احمدی نژاد به جای رفسنجانی را مجددا ابراز میکنند. می نویسند: روی کار آمدن باند احمدی نژاد فضا را برای پیشبرد سیاست حکومت بوش و شرکا کاملا مهیا کرد. و جمهوری اسلامی عملا جبهه متحدی را در سطح بین المللی علیه خود شکل داد. سناریو تکمیل است. بوش جمهوری اسلامی را "گوشمالی" خواهد داد و حضرات در سایه آنان "با حفظ موضع"، در بستر مشترک با اپوزیسیون راست ناسیونالیست، نشان خواهند داد که به جای اتخاذ تاکتیک و سیاست مسئولانه و چپ، در دنیای هنرپیشگی سیاسی غرق شده اند. هرچه باشد آمریکا بر اسلام سیاسی ترجیح دارد. مدرن است، سکولار است. "بی خود نبود که رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران روی کار آمدن احمدی نژاد را کودتا علیه رفسنجانی می دانست!

جنگ دو قطب تروریستی

و اما چند کلمه در مورد "جنگ تروریستها". حمله نظامی احتمالی آمریکا به مردم و جامعه ایران همانطور که پیشتر گفتیم جنگ بین دو اردوی تروریستی به معنایی که در افغانستان و در متن ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، نیست. به این دلیل ساده که جنگ و اعلام جنگ دو طرفه است و جمهوری اسلامی جنگی را به آمریکا اعلام نکرده است و میخواهد این جنگ هم اتفاق نیفتد. اگر جنگ دو قطب تروریستی است پس چرا آن را باید محکوم کرد؟ در جریان جنگ آمریکا و القاعده و طالبان به همین دلیل و بدرست ما حمله نظامی آمریکا به افغانستان را محکوم نکردیم، اما مباران شهرها و مردم غیر نظامی را محکوم کردیم. گفتیم دشمنی دو اردوی تروریستی را به دوستی آنان ترجیح میدهیم. اگر فردا اینها با هم کنار آمدند و جنگی روی نداد بنیاد این تبیین فرو میریزد. تا قبل از ۱۱ سپتامبر آمریکا مشکلی با طالبان نداشت. حتی حاضر نبود "جبهه شمال" را در مقابل آنان تقویت کند. طالبان و القاعده به آمریکا حمله کردند، آمریکا هم به آنان جواب داد. حمله آمریکا به افغانستان مستقیما بر بستر تحمیل قدرقدرتی دولت آمریکا بر جهان هم نبود. شکست طالبان بی ریشه و مشغول فروش مواد مخدر در مقابل دولت آمریکا چه برتری طلبی نظامی در سطح جهان محسوب میشد؟ اگر میخواستند میتوانستند قبل از حمله القاعده و طالبان به آمریکا کلید آن را خاموش کنند. آمریکا لازم بود قدرتی را در هم شکنند که همه از زور و قدرت نظامی او حساب می بردند. حمله به عراق این جایگاه را برای آمریکا داشت. ایران این جایگاه را برای آمریکا دارد. ربط دادن این جنگ به ادامه ۱۱ سپتامبر تن دادن به فشار راست جهانی و تایید همان تبلیغاتی است که بوش و بلر و دولت آمریکا و ژورنالیستهای پرو آمریکا و غرب میخواهند به نام "مبارزه با تروریسم" به خورد مردم بدهند. شعار این جنگ جنگ بین دو اردوی تروریستی است، با ظاهر چپ آن عملا در خدمت قبول صورت مساله از دولت آمریکا و تایید تلویحی حمله آمریکا به ایران است. سیاست نیرو و جریان و ذهن پریشانی است که خیال میکنند انقلابی که در چند قدمی آن پیچ قرار دارد با حمله دولت آمریکا تسریع میشود. ترجمه استیصال فکری نیرو و جربانی است که از حمله دولت آمریکا امید گشایشی را برای خود دارد. برای آنها از هیچ که بهتر است!

مؤخره

آنچه که در پس تبلیغات روانی جنگی روزهای اخیر میگذرد در "خوش بینانه" ترین حالت حکایت از آماده شدن دولت آمریکا برای حمله نظامی به مردم و جامعه ایران میکند. بمباران وسیع همه نیروگاههای اتمی و کارخانجات و راهها و شبکه های برق و گاز و پالایشگاهها و از کار افتاده شبکه های تلویزیون و تلفن و انترنت و غیره و غیره یعنی خواباندن حیات و از هم پاشاندن شیرازه مدنی جامعه ایران. فاجعه عظیمی در شرف وقوع است. ابعاد چنین تهاجمی هرچند دور از عقل اما تجربه نشان داده است که هرچا منافع سرمایه داری ایجاب کرده باشد دولتهای سرمایه داری از کشتار انسان در ابعاد وسیع ابائی نکرده اند. دولت آمریکا بعد از آلمان هیلتری یکی از جنایتکارترین دولتهای سرمایه داری است. جمهوری اسلامی نیز نشان داده است که از این "خیر و برکت" ها برای بقای خود حتی با کشتادن مردم ایران به قتلگاه نیز ابائی نداشته است. این جنگ میتواند عراق را برای دولت آمریکا غیر قابل کنترل کند، میتواند افغانستان را بشدت نا امن کند، میتواند پاکستان را نا امن کند و میتواند تنشهای قومی را در ایران دامن زند. این جنگ شکی نیست دولت جمهوری اسلامی را تقویت خواهد کرد، در عین حال ممکن است به گسترش اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی منجر شود، با این حال میتواند غیر قابل اجتناب باشد. حمایت از مردم و جامعه ایران برای در دست گرفتن کنترل زندگی و امنیت خود تنها از طریق تقویت مردم در مقابل جمهوری اسلامی و با زیر کشیدن جمهوری اسلامی در داخل ممکن است. در خارج کشور باید برای ممانعت از حمله نظامی دولت آمریکا به جامعه ایران فعالیت کرد. باید در اعتراضاتی شرکت کرد که به تقویت جبهه اسلام سیاسی کمک نکند. کار ما و طبقه کارگر و دیگر مردم انقلابی در داخل ایران سرنگونی جمهوری اسلامی است چه حمله نظامی بشود که باید در خارج برای جلوگیری از آن فعالیت کرد و چه روی ندهد. حزب ما در این دوره وظایف خطیری را پیشروی خود دارد. مهمترین آن آمادگی رفتن به استقبال شرایط سخت و بسیار پیچیده و در عین حال طولانی و پر از کشمکش آینده است. آماده ساختن مردم برای کنترل زندگی و امنیت و آزادی خود در مقابل جمهوری اسلامی و اوباش سیاسی و گانگسترهای نظامی در اتکاء به نیروی مسلح گارد آزادی و شبکه ها و کمیته های کنترل محلات و کارخانه و مدارس و دانشگاهها. در صورت حمله نظامی دولت آمریکا روزهای سختی برای ما و طبقه کارگر و مردم انقلابی ایران در پیش خواهد بود. تنها اتحاد و همبستگی و پتانسیل نظامی قدرتمند ما را در مقابل اوباش اسلامی و کانگسترهای قومی و نظامی مختلف حفظ خواهد کرد و آنان را از صحنه جارو خواهد کرد. باید متحد

24 آوریل ۲۰۰۶